



The Spiritual Place of "Rab" in the Qur'an

Maryam Taherizadeh¹

Received: 20/10/2020

Accepted: 24/04/2021

Abstract

One of the divine names that has the most use in the Qur'an after the name of God is the word "Lord". The noble name "Lord" is a blessed and majestic name whose popularity with God, His prophets and saints is undeniable. This word is one of the words included in the Qur'an from the root "RBB". This word is used in the Qur'an in addition to the original meaning in another meaning; As in Arabic, it has other meanings in addition to the Qur'anic meaning. In this article, this word and its derivatives in the Holy Quran are examined in order to obtain different meanings and its spiritual place in the verses of the Holy Quran. By examining the verses, we find that this word in most cases means God Almighty, whose meanings according to the relevant verses are creation, revival, immortality, creational guidance, legislative guidance and mercy, and in a few cases it has been used in the meaning of non-God. . The use of this word in the meaning of God brings us to the semantic range of this word, so that all the meanings mentioned in this word are hidden and in each of the verses, according to the context, one of its meanings is emphasized.

Keywords

Quran, Lord, semantic range, spiritual status.

1. Instructor, Faculty of Quranic Sciences, Zabol, Iran. maryamtaherizadeh1416@gmail.com

* Taherizadeh, M. (2020). The Spiritual Place of "Rab" in the Qur'an. Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(4). pp. 130-163. Doi: 10.22081/jikm.2021.59122.1041

جایگاه معنوی «رب» در قرآن

مریم طاهری زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

چکیده

یکی از اسمای الهی که بعد از اسم الله، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد، واژه «رب» است. اسم شریف «رب» اسم مبارک و با عظمتی است که محبوبیت آن نزد خداوند و انبیا و اولیای غیر قابل انکار است. این واژه از ریشه «ر ب ب» از جمله واژه‌های دخیل در قرآن است. این واژه در قرآن علاوه بر معنای وضعی و اولیه به معنای دیگری نیز به کار رفته است؛ همچنان که در کلام عرب نیز معنای دیگری علاوه بر مفهوم قرآنی دارد. در این مقاله به بررسی این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم پرداخته می‌شود، تا معانی مختلف و جایگاه معنوی آن در آیات قرآن به دست آید. با بررسی آیات پی می‌بریم این واژه در بیشتر موارد در معنای خداوند متعال، که معانی آن با توجه به آیات مرتبط، خالقیت، احیاء، امامت، هدایت تکوینی، هدایت تشریحی و رحمت است و در موارد کمی در معنای غیر خداوند به کار رفته است. کاربرد این واژه در معنای خداوند، ما را به گستره معنایی این واژه می‌رساند، به طوری که تمامی معانی ذکر شده در این واژه نهفته است و در هریک از آیات، با توجه به سیاق، بر یکی از معانی آن تأکید شده است.

کلیدواژه

قرآن، رب، گستره معنایی، جایگاه معنوی.

maryamtaherizadeh1416@gmail.com

۱. مربی دانشکده علوم قرآنی، زابل، ایران.

■ طاهری زاده، مریم. (۱۳۹۹). جایگاه معنوی «رب» در قرآن. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش

Doi: 10.22081/jikm.2021.59122.1041

اسلامی، (۴)۲، صص ۱۳۰-۱۶۳.

مقدمه

برخی از واژه‌های قرآن غریب و دور از فهم‌اند. منشأ پیدایش غرابت، راهیابی الفاظ از دیگر قبایل عرب به قبیله قریش است. به این واژه‌ها واژه‌های دخیل می‌گویند. از جمله واژه‌های دخیل در قرآن، واژه «رب» است. واژه «رب» از ریشه «رَبَب» از جمله واژه‌های دخیل است که احتمالاً از زبان آرامی و عبری وارد عربی شده است (افقهی سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۲۱۸). از طرفی در قرآن و روایات بر اسماء حسناى الهی بسیار تأکید شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ السَّمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛ و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید» (ازهری هروی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵). قطعاً مراد خداوند، جاری کردن آن نام‌ها بر زبان، بدون توجه به محتوا و مفاهیم آنها نیست؛ بنابراین آشنایی با مفاهیم این اسماء ضروری به نظر می‌رسد. یکی از این اسماء الهی «رب» است که در میان اسماء بعد از اسم جلاله «الله»، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این واژه در قرآن از معانی مختلفی برخوردار است که در فرهنگ‌های لغت عربی، به برخی از معانی آن اشاره شده است. این مقاله درصدد است با بررسی آیات، جایگاه معنوی کلمه رب را در قرآن کریم نشان دهد و ویژگی‌ها و گستره آن را با توجه به سیاق آیات بررسی کند و به این وسیله راهکاری مناسب در جهت آشنایی با جایگاه معنوی این واژه و درک معانی آن ارائه نماید.

۱. پیشینه تحقیق

در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «گستره معنایی رب در قرآن کریم» تألیف قاسمی حامد و همکاران انتشار یافته است. در این مقاله سعی شده است واژه «رب» در معنای خداوندی و غیرخداوندی استخراج شود و نتیجه آن این شده است که دو معنای حقیقی و مجازی برای واژه رب در نظر گرفته است. چنانچه این واژه برای خداوند به کار رود در معنای حقیقی و چنانچه برای غیر خداوند به کار رود، در معنای مجازی به کار رفته است (قاسمی حامد، میرحسینی و شیروانی، ۱۳۹۷). در پژوهشی دیگر با عنوان «معناشناسی رب در قرآن» که به قلم جعفر نکونام و نرگس بهشتی انتشار یافته، سعی شده است معنای واژه

«رب» با رویکردی تاریخی و بدون توجه به پیش‌فرض‌های کلامی و غیرکلامی، در زمان نزول قرآن و دوره‌های قبل و بعد آن بررسی شود و از این رهگذر به تبیین معنای این واژه در قرآن پرداخته است که نتیجه حاصل شده از این قرار است: توصیفات «رب» به معنای خدا در قرآن، به‌وضوح نشان می‌دهد «رب» دارای همان ویژگی‌های یادشده برای پادشاهان معهود عصر نزول است؛ نظیر اینکه دارای خزائن، جنود، کرسی، عرش و ملک است (نکونام و بهشتی، ۱۳۸۹). پژوهش دیگری که به بررسی معناشناسی «رب» پرداخته، مقاله «معناشناسی واژه رب» تألیف نسرین کردنژاد است. نویسنده در این مقاله با رویکردی تاریخی و توصیفی، به تحلیل معنای این واژه و بررسی سیر تطور آن در زمان نزول یا دوره‌های قبل و بعد آن می‌پردازد و در این میان، کاربرد این واژه را در قرآن، در عین کاربرد گسترده آن، تنها منحصر به دو معنای پادشاه و خداوند می‌داند (کردنژاد، ۱۳۸۹). در پژوهش دیگری شیرزاد و همکاران با بررسی چندمعنایی ریشه‌های رب در قرآن کریم ارتباط معنایی، اشتراک معنوی و معناشناسی این واژه در قرآن را بررسی کرده‌اند (شیرزاد، شیرزاد و شریفی، ۱۳۹۶). با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، این واژه در قرآن معانی جامع‌تر و کامل‌تر از اینها دارد؛ بنابراین با توجه به کاستی‌های موجود، مقاله حاضر در پی آن است با واکاوی موارد کاربرد واژه «رب» در آیات مختلف قرآن، تمامی معانی این واژه را با در نظر گرفتن جایگاه معنوی آن استخراج و بررسی کند؛ بنابراین این تحقیق تنها به معنای ریشه‌ای واژه محدود نمی‌شود، بلکه در آن، تمامی معانی اصطلاحی این واژه با توجه به سیاق آیات، تحلیل و بررسی می‌شود.

۲. معناشناسی تاریخی

واژه «رب» در مقاطع گوناگون زمانی به معانی مختلفی به کار رفته است. کاربرد اولیه و اصلی این واژه به معنای سروری و بزرگی است که دیگر معانی چون پادشاه، صاحب و حق تعالی به‌نوعی با معنای اصلی در ارتباط‌اند؛ به‌هر حال برای تبیین معنای واژه «رب» در دوره‌های مختلف و تطور معنایی آن به بررسی واژه «رب» در مقطع قبل از نزول

قرآن و نیز کاربرد این لفظ در زمان نزول قرآن و بعد از آن که تا زمان حال را شامل می‌شود، پرداخته می‌شود.

۱-۲. مقطع قبل از نزول قرآن

واژه «رب» از ریشه «ربب» از جمله واژه‌های دخیل است که احتمالاً از زبان آرامی و عبری وارد عربی شده است. در کتیبه‌های ساسانی این واژه مترادف با واژه «پازند» به معنای بزرگ است و تحول خاص آن و کاربردش برای خداوند تحولی است که در جوامع مسیحی سوری پدید آمده است.

مارگیلوث می‌گوید: «رب به معنای خداوند در زبان عربی، باید از یهودیان یا مسیحیان گرفته شده باشد» (جفری، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵).

به کارگیری واژه «رب» در کتاب انجیل به عنوان لقب مسیح، از رمز الوهیت او تعبیر می‌کند؛ همان‌طور که در مورد الوهیت خداوند به کار می‌رود و از آنجاکه در زبان سامی واژه «رب» به معنای پادشاه که سرور مردم بود، به کار می‌رفت، انسان وقتی خدایش را می‌خواند، او را رب می‌نامد، به سروری و بزرگی پادشاهی او اعتراف می‌کند (حموی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰).

قبل از دین مسیح واژه «ربونی» به معنای «ای معلم» در بین یهود نیز کاربرد داشته است. این لفظ که لفظی عبرانی است از القاب معززه یهود بوده است (هاکس، ۲۰۰۶، ص ۳۹۷)؛ بنابراین می‌توان گفت در دوران مسیح و یهود از لفظ «رب» دو معنا قصد می‌شده است:

۱. به معنای بزرگ و سرور که دلالت بر اعتبار و اکرام می‌کند.
۲. اسم جلاله که دلالت می‌کند بر «اب» و «ابن» بدون تمییز بین آن دو (هاکس، ۲۰۰۶، ص ۳۹۶)؛ برای مثال «رب الجنود» ترجمه عبارت عبری «یهوه صباؤوث» و رب در این تعبیر به معنای بزرگ لشکر، است (هاکس، ۲۰۰۶، ص ۳۹۷).

در انجیل متی، رب به معنای خدا، آمده است: «و ما بعد ما انصرفوا اذا ملک الرب قد ظهر لیوسف فی حلم؛ چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد» (پطرس، ۶۴، ص ۳).

در زمان جاهلیت نیز «رب» در معنای پادشاه به کار رفته است. در اشعار زیر که از بزرگان جاهلیت نقل شده است، «رب» به همین معناست.

قال الحارث بن حلزه: و هو الرَّبُّ و الشهيد على يوم الحيارين و البلاءُ بلاءُ
(حسینی واسطی، ۱۴۱۴ق، ص ۸).

قال لبيد بن ربيعة: فاهلكن يوم رب كنده و ابنه و رب معد بين حبت و عرعره (طوسی،
۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲).

«رب» در جاهلیت در معانی دیگری نیز به کار رفته است، از جمله به معنای «صاحب» آمده است. عبدالمطلب در جواب ابرهه چنین می‌گوید: «أنا رب الابل و ان للبيت رباً سيمنه» (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۳۲).

نیز به بت «لات»، الزَّيْه می‌گفتند. حدیث عروه بن مسعود شاهد بر این معنا است:
«لَمَّا اسلم و عاد الی قومه دخل منزله فأنكر قومه دخوله قبل أن يأتي الزَّيْه» (ابن اثیر، ۱۹۷۹،
ج ۱، ص ۱۸۰).

به نظر می‌رسد کاربرد لفظ «رب» در هریک از این معانی، از نوع تطور معنا باشد؛ چراکه هر کدام به نوعی با معنای اصلی «رب» که سروری و بزرگی و به عبارتی پادشاهی است، ارتباط دارند و افراد با در نظر گرفتن این تشابه، آن را در معانی دیگر به کار گرفته‌اند.

به کارگیری «رب» به معنای صاحب به این دلیل است که صاحب هر چیزی در واقع مالک آن چیز نیز هست و چون پادشاه را مالک و صاحب مملکت می‌دانستند، به این معنی تسری داده‌اند و نیز تطور معنایی واژه «رب» که ابتدا به معنای بزرگ و پادشاه بوده، در معنای خداوند، به دلیل وجود تشابه بین آن دو معنا است.

وجه تشابه «رب» و «شاه» را می‌توان چنین بیان کرد: در قبایلی که شاه بر آنان فرمانروایی می‌کرد، شاه در واقع «رب» آنان بود. او را صاحب مملکت می‌دانستند، به پایش سجده می‌کردند و اوامر و دستوره‌های او را به نحو احسن انجام می‌دادند. شاه جایگاهی داشت که بر آن می‌نشست و وزیرانی در کنار او بودند که کارهای او را انجام می‌دادند. تمام این مصادیق به نوعی در معنای «رب» که معادل فارسی آن خداوند

است، نمود دارد؛ چراکه خداوند نیز عرش دارد «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل، ۲۶) و ملائکه اوامر الهی را انجام می‌دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶).

اگر شاه صاحب مملکت است، خداوند صاحب آسمان و زمین است: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بروج، ۹) و اگر شاه خزانه دارد و در آن خزانه گنج‌ها را نگهداری می‌کند، برای خداوند نیز خزانه است: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّمَا أُتِيَ بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام، ۵۰) و اگر شاه قدرت دارد، خداوند نیز قدرت بی‌انتهای دارد: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ» (انعام، ۶۱).

پس به کارگیری لفظ رب به معنای خداوند بر اثر تطور معنا و به سبب وجود تشابه بین خدا و پادشاه است. نام گذاری بت لات به «الزَّيْبَةُ» نیز به سبب وجود چنین تشابهی بوده است؛ چراکه بت در نظر آنان، بزرگ و مورد احترام بود و آن را خدای خود می‌خواندند و قداست خاصی برای آن قائل بودند.

۲-۲. مقطع نزول قرآن

درباره واژه «رب»، مشتقات، مترادفات و وجوه آن در آیات قرآن، در معناشناسی توصیفی بحث خواهد شد؛ ولی برای اینکه بدانیم در عصر نزول قرآن واژه رب به چه معنایی در بین مردم معمول بوده است، به نمونه‌هایی از احادیث اشخاصی که در آن مقطع زمانی زندگی کرده‌اند، اشاره می‌شود.

با توجه به سخنان پیامبر ﷺ و حضرت علی عليه السلام درمی‌یابیم واژه رب در معنای صاحب همچنان رایج بوده است.

در نهج البلاغه چنین آمده است: «عقول ربّات الحجال؛ عقل‌های صاحبان حجله‌ها»

و در تفسیر مجمع البیان آمده است پیامبر ﷺ به شخصی فرمود: «أرب غنم ام ربّ الابل؛ تو مالک گوسفند هستی یا شتر؟» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱).

نیز به کارگیری رب به معنای پادشاه و امیر، در این مقطع رایج بوده است. حدیث صفوان بن امیه شاهی بر این معنا است. او در روز جنگ حنین خطاب به ابوسفیان گفت: «لأنّ یربّنی رجل من قریش احبّ الیّ من أن یربّنی من هوازان؛ اینکه مردی از قریش بر من امیر و پادشاه باشد، بهتر است از اینکه مردی از هوازان بر من امیر و پادشاه باشد» (راغب، ۱۳۷۴، ص ۳۳۹).

۲-۳. مقطع بعد از قرآن

در این مقطع «رب» معانی گوناگونی در علوم مختلف پیدا کرده است. عده‌ای آن را معادل تربیت گرفته‌اند و تربیت را چنین معنا کرده‌اند: «انشاء الشیء حالاً فحالاً الی حدّ التمام؛ گرداندن و پروراندن چیزی تا حدّ بی‌نهایت» (راغب، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸). نیز گفته‌اند: «رب به معنای سوق دادن شیء به جهت کمال و رفع نقائص» است.

البته این دیدگاه که رب را معادل تربیت می‌دانند، از جهاتی مخدوش است. باید توجه داشت که معادل کلمه «رب» در فارسی، «خدا» است و کسانی که آن را به عنوان تربیت‌کننده گرفته‌اند، باید توجه داشته باشند که معادل تربیت‌کننده در فارسی، مربی است و این کلمه از «ربی» گرفته شده است؛ در حالی که رب از «ربب» است نه از «ربی»؛ پس مربی به‌تنهایی رساننده معنی رب نیست؛ همان‌طور که صاحب‌اختیار و مالک چنین هستند. اینها صفت‌هایی جداگانه از اوصاف خداوند هستند، گرچه ممکن است چنین اوصافی در مورد اشخاص هم به کار گرفته شود؛ مثلاً به شخصی که به دیگری تعلیم می‌دهد، مربی گویند؛ ولی باید اذعان داشت که در معنای رب، مفهوم خداوندگاری هم نهفته است و از اینجا است که در حدیث آمده است: «لا یقل الملوک لسیده ربّی» (قرشی، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

ربّانی به معنای دانشمند عالم و راسخ در دین است (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵). علما و دانشمندان، پاسدار دین‌اند و دیگران در فهم مسائل دینی به آنها مراجعه می‌کنند و فرمان

آنان را سرلوحه اعمال دینی خود قرار می دهند؛ همان طور که اکثریت مردم دستورهای شاه را در امور مملکتی اطاعت می کنند.

به ابن عباس ربّانی می گفتند؛ چرا که وی محل رجوع مردم در فهم مسائل دینی بود؛ بنابراین وقتی از دنیا رفت، ابوحنیفه چنین گفت: «مات ربّانی هذه الامة» (ابن اثیر، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۱۸۱).

رب از ملخ واژگان دخیل در قرآن است که از زبان های دیگر وارد شده است، از جمله از زبان آرامی و عبری. زبان آرامی دومین زبان عمده شرق مدیترانه است که از اوایل هزاره نخست پیش از میلاد به این زبان گفتگو می شده است و امروزه از بعضی از گویش های آن استفاده می شود (Moscatti, 1980, p. 10). آرامی دربرگیرنده زبان ها و گویش های مختلف و متعددی بوده است، به گونه ای که برخی معتقدند نمی توان گویشی معیار برای آن در نظر گرفت. زبان آرامی در غرب امپراتوری پارس از نیمه سده ششم پیش از میلاد در حدود سه قرن زبان رسمی بوده (Rubin, 2010, pp. 18-19) و چنان گستره ای داشته که از شمال سوریه کنونی و فلسطین تا مصر و غرب ایران را در بر می گرفته است و در نگارش بعضی متون مقدس یهودی و بخش هایی از کتاب مقدس ۵۴ مسیحیان - همچون کتاب عزرا ۵۵ و کتاب دانیال ۵۶ - و همچنین در کتابت ترگوم ها ۵۷ (ترجمه های آرامی متون مقدس یهودی) مورد استفاده بوده است (Huehnergard, 1995, p. 2124). به جهت گستردگی منطقه جغرافیایی زبان های آرامی، این مجموعه به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم شده است. از سده سوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی، زبان ها یا گویش های مختلفی از زبان آرامی منشعب شده اند که از آن جمله می توان نبطی و پالمیری ۵۸ - منشعب از آرامی غربی - و سریانی - منشعب از آرامی شرقی - را نام برد (Moscatti, 1980, pp. 10-12).

در معتبرترین فرهنگ های آرامی موجود (Jastrow, vol 4; Dalman, 1901, pp. 377-378, 426) واژه هایی یافت شده اند که به نظر می رسد، پیوند نزدیکی با واژه «ربّ» یا ریشه های «ربب» یا «ربو» در زبان عربی دارند. بعضی از این واژه ها به صورت آوانگاشته در جدول زیر می آیند.

ردیف	واژه	مقوله صرفی	معنا
۱	Rab59	صفت	بزرگ، سرور، رهبر، رئیس، ارشد / مافوق، آموزگار، استاد، فراوان، زیاد
۲	Rab	صفت	لقب امورائیم ۶۰ بابلی معنای اصلی: سرور من، آموزگار / استاد من
۳	Rabbī	صفت	لقب علما و دانشمندان دینی، به‌ویژه تئائیم ۶۱ و امورائیم فلسطینی
۴	rabbi(ʾ)nu	صفت	آموزگار / استاد ما صفتی برای موسی <small>عليه السلام</small>
۵	Rabbān	صفت	سرور، رئیس، آموزگار / استاد
۶	Rabbān	صفت	لقبی برای دانشمندان دینی، لقب بسیاری از رؤسای مدارس دینی فلسطین پس از هیئیل ۶۲
۷	Ribā	فعل	بزرگ‌بودن یا بزرگ‌شدن، بزرگ‌کردن، پرورش‌دادن، رشدکردن، تولیدکردن، زیادشدن
۸	Rabab	فعل	بزرگ‌بودن، رشدکردن، زیادبودن، متراکم‌کردن، اندودن (به‌ویژه مالیدن قیر به چرم)
۹	Rabah	فعل	رشدکردن، بزرگ‌شدن، بزرگ‌کردن، بالا بردن، زیادبودن یا زیادشدن
۱۰	Rabah	صفت	صفت، بزرگ، ارشد، آموزگار / استاد
۱۱	Rībūn63	صفت	خداوندگار / صاحب‌اختیار، سرور
۱۲	Ribbah64	صفت	بی‌شمار، هزاران، زیاد
۱۳	Rībū65	صفت	بی‌شمار، انبوه
۱۴	Rībū	عدد	ده‌هزار (۱۰.۰۰۰)

ردیف	واژه	مقوله صرفی	معنا
۱۵	Ribū	صفت	بزرگ، قابل توجه
۱۶	ribū (tā)66	اسم	شکوه و جلال، بزرگی، مقام و منصب
۱۷	Rībīt	اسم	سود، بهره، بهره قرض، رباخواری
۱۸	Taribbūt67	اسم	رام کردن، پرورش / تربیت کردن، آموزش، به ثمر رساندن
۱۹	Taribbīt68		افزایش، سود، منفعت، بهره
۲۰	Ribū	فعل	روغن مالی کردن
۲۱	ra(i)bab	اسم	جرم غلیظ، چسبناک یا چرب، روغن، چربی، لکه چربی، قیر

۲-۴. واژه رب در زبان «عبری»

«عبری» شناخته‌ترین و نزدیک‌ترین زبان به زبان کنعانی است که از اواخر سده دوازدهم تا سده‌های دوم یا یکم پیش از میلاد به این زبان گفتگو می‌شده و در نگارش تنخ ۴۱ (کتاب مقدس یهودیان) از آن استفاده شده است. پس از آن تا قرن پنجم میلادی، تنها صورت مکتوب آن در بعضی متون دینی - از جمله در مکتوبات کشف‌شده از قمران ۴۲ (در ساحل دریای مرده در جنوب اریحا واقع در فلسطین اشغالی) و همچنین در نگارش میشنا ۴۳ (نخستین ویرایش از تورات شفاهی) و مدراش ۴۴ (تفسیر تورات) - کاربرد داشته است. برخی نویسندگان خاور نزدیک یا اروپا نیز در قرون وسطی (سده‌های پنجم تا پانزدهم میلادی) از این زبان در بعضی نوشته‌های ادبی استفاده می‌کرده‌اند (Moscati, 1980, p. 10؛ Huehnergard, 1995, p. 2123)؛ البته عبری به‌عنوان زبان متون دینی و برای انجام عبادات و نیایش و مناجات در تمام این دوران به کار می‌رفته است. گفتنی است برخی یهودیان در سده اخیر سعی در احیای زبان عبری بر اساس تنخ داشته‌اند که این زبان عبری جدید، هم‌اکنون در بعضی مناطق دنیا گفتگو می‌شود (Rubin, 2010, pp. 16.17).

در فرهنگ‌های معتبر عبری موجود (Koehler, pp. 867.870, Gesenius, pp. 912.916) واژه‌هایی یافت شده‌اند که به نظر می‌رسد پیوند نزدیکی با واژه «رب» یا ریشه‌های «ربب» یا «ربو» در زبان عربی دارند. بعضی از این واژه‌ها به صورت آوانگاشته در جدول زیر می‌آیند:

ردیف	واژه	مقوله صرفی	معنا
۱	Rabab 45	فعل	بزرگ‌بودن یا بزرگ‌شدن، زیادبودن یا زیادشدن، مضاعف‌بودن یا مضاعف‌شدن
۲	Rab	صفت	بزرگ، بلند، خداوندگار/صاحب‌اختیار، سرور، رئیس، فرمانده، ناخدا، مقتدر، مفتخر، مهم، آموزگار، استاد، زیاد، فراوان، مضاعف
۳	rabb□	صفت	معنای اصلی: سرور من، آموزگار، استاد لقب عمومی دانشمندان دینی یهودی
۴	Ribub□h	اسم	صاحب‌اختیاربودن، پادشاهی
۵	rub	اسم	فراوانی، وفور، زیادبودن (اندازه، تعداد و...)، بزرگی
۶	ribbah	اسم	فراوانی
۷	ribbah	صفت	بی‌شمار، هزاران
۸	ribbah	عدد	ده‌هزار (۱۰.۰۰۰)
۹	r□b□	عدد	ده‌هزار (۱۰.۰۰۰)
۱۰	Rabah46	فعل	زیادبودن یا زیادشدن، افزودن، زیادکردن، بهره/منفعت / سودبردن، ایجاد ثروت، بزرگ‌بودن یا بزرگ‌شدن، بزرگ‌کردن یا پرورش دادن (فرزند)
۱۱	Tarib□t	اسم	افزایش، پرورش (تربیت / بزرگ‌کردن)
۱۲	Tarib□t47	اسم	افزایش، سود، بهره، ربا

ردیف	واژه	مقوله صرفی	معنا
۱۳	rabab	فعل	موجب بارش باران شدن، چرب کردن، چرک کردن، لکه دار کردن
۱۴	ribub	اسم	روغن، چربی، لکه چربی
۱۵	rib(□)b□m48	اسم	قطرات سنگین شبنم، رگبارهای فراوان

۲-۵. چگونگی راهیابی «rab» سبئی به حجاز و زبان عربی بستر نزول قرآن کریم

بر اساس دیدگاه‌های فرهنگ‌نویسان متقدم، واژه «رَبّ» در زبان عربی از پیش از اسلام در معنای «مالک» به کار می‌رفته است که می‌توانسته در تقابل با شیء مملوک (تقابل «رَبّ - مَلِک»)، انسان مملوک (تقابل «رَبّ - عَبْد») یا هر دو و به معنای «مَلِک»: پادشاه/ فرمانروا (تقابل «رَبّ - مُلِک») بوده باشد و در دو صورت اخیر، «رَبّ» به معنای «سرور/ صاحب‌اختیار» بوده است (خوانین‌زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳، صص ۴۴-۴۷). چنین کاربردهایی در اشعار منسوب به دوران پیش از اسلام (جاهلی) فراوان به چشم می‌خورد. همان‌گونه که پیش‌تر هم آمد، در اشعار منسوب به پیش از اسلام، کاربرد «رَبّ» در اشاره به «خدای راستین / خالق» نیز یافت شده است.

در قرآن کریم، واژه «رَبّ» ۹۵۸ بار در اشاره به «الله / الرحمن» و به‌عنوان یکی از نام‌های خدا کاربرد یافته، در پنج آیه به‌صراحت در معنای انسانی «سرور/ صاحب‌اختیار» و در ارجاع به «ملک/ فرعون» مصر به کار رفته، و در ۱۲ آیه به‌صورت جدلی به «إله/ معبود دروغین» مورد ادعای مخالفان پیامبران اشاره داشته است.

با توجه به فقدان شواهد کافی باستان‌شناختی برای زبان عربی کهن (پیشاکلاسیک)، در این باره که کاربرد «رَبّ» در زبان عربی بستر نزول قرآن کریم در معنای «سرور/ صاحب‌اختیار»، مختص خود این زبان بوده یا متأثر از مناطق همجوار بوده است، نمی‌توان به‌طور قطعی اظهار نظر کرد؛ اما با توجه به خلأیی که در دیدگاه‌های فرهنگ‌نویسان متقدم در تبیین مبدأ اشتقاق «رَبّ» وجود داشته است، به‌نظر می‌رسد کاربرد صورت اسمی «رَبّ» در معنای «مالک» متأثر از مناطق همجوار بوده است. این

فرهنگ‌نویسان هر چند صورت اسمی «رَبَّ» را از ریشه مضاعف «رَبَب» و به معنای «مالک» دانسته‌اند، با توجه به اینکه صورت فعلی مجرد «رَبَّ يَرْبُ» در معنای «مَلِكٌ يَمْلِكُ» کاربرد نداشته، پیوند معنایی میان صورت اسمی «رَبَّ» و صورت فعلی مجرد ریشه مضاعف «رَبَب» روشن نیست و در نتیجه و بر اساس دیدگاه‌های خود فرهنگ‌نویسان متقدم در باب اشتقاق (لزوم قرابت توأمان ریشه و معنا)، صورت اسمی «رَبَّ» نمی‌توانسته مشتق از صورت فعلی مجرد «رَبَب» بوده باشد و این دیدگاه که برخی از فرهنگ‌نویسان متقدم هم برای حل این مشکل، مبدأ اشتقاق «رَبَّ» را «تَرِيَّة» دانسته‌اند، هر چند تا حدی می‌توانسته خلاً پیوند معنایی «رَبَّ» را با کاربردهای فعلی مزید رَبِّي يُرَبِّي برطرف سازد، خلاً جدیدی را در پیوند ریشه «رَبَّ» که «رَبَب» بوده با ریشه «تَرِيَّة» که «رَبو» بوده ایجاد کرده است؛ زیرا پیوند میان ریشه‌های «رَبَب» و «رَبو» برای آنان آشکار نبوده است (خوانین زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳، صص ۶۱-۶۳).

با توجه به یافته‌های بخش پیشین مقاله، تنها زبانی سامی که در آن صورت فعلی مجرد «rʔ» در معنای «داشتن/دارا بودن» (معادل «مَلِكٌ يَمْلِكُ» عربی) کاربرد داشته، زبان سبئی بوده است؛ بر این اساس به نظر می‌رسد کاربرد صورت اسمی «رَبَّ» در معنای «مالک» در زبان عربی کهن (پیشاکلاسیک) برگرفته از زبان سبئی بوده باشد و در نتیجه کاربرد «Rab» سبئی در مفهوم «سرور/صاحب‌اختیار» در اشاره به «خدای راستین/خالق» و به‌عنوان نامی از نام‌های وی نیز به همین ترتیب از زبان سبئی نشئت گرفته و به عربی کهن (پیشاکلاسیک) راه یافته است و چنین کاربردی در دیگر زبان‌های سامی سابقه نداشته است (قس: Horovitz, 1964, p. 56 و Robin, 2003, p. 115)، که منشأ کاربرد واژه «rab» در سیاق دینی به معنای «سرور/صاحب‌اختیار» را زبان سبئی دانسته‌اند.

تنها نکته باقی‌مانده این است که چگونگی پیوند فرهنگی سبئیان با اهل حجاز روشن شود. در این باره به‌اختصار گفتنی است در بعضی کتیبه‌های کشف‌شده از مدائن صالح/حجر (واقع در العُلا بین مدینه و تبوک) کتیبه‌هایی به زبان‌های عربی جنوبی یافت شده است (Huehnergard, 1995; 2120) و برخی دانشمندان دلیل وجود خطوط عربی جنوبی در این مناطق را مهاجرت گروهی از قبایل جنوبی به بعضی مناطق شمالی مانند حجاز و صحرای

سینا و تسلط بر آن مناطق در سده دوم پیش از میلاد دانسته‌اند (ولفسون، ۲۰۰۱م، ص ۱۵۴). همچنین رفت و آمد تجاری عرب‌های جنوبی به دیدان (در نزدیکی مدائن صالح / حجر) جهت تجارت با مصر از طریق عرض دریای سرخ - سفری که ۵ روز طول می‌کشید - طی قرن‌های مختلف فراوان بوده است (علی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴۲)؛ از همین رو زمینه اختلاط با عرب‌های شمالی فراهم بوده است. طبیعی است در نتیجه چنین پیوندهایی، تبادل فرهنگی و دینی هم میان عرب‌های جنوبی و شمالی ساکن حجاز روی می‌داده است.

۳. رب در قرآن

لفظ «رب» و مشتقات آن، ۹۸۰ بار در ۸۷۱ آیه از ۹۴ سوره قرآن کریم، به کار رفته‌اند. از این تعداد چهار بار به صورت جمع «ارباب»، یک بار «ربائب»، دو بار «ربانیون»، یک بار «ربانیین»، یک بار «ربیون» و در بقیه موارد به صورت مضاف مانند «ربی» یا «ربکم» یا «ربکما» یا غیرمضاف مانند «رب» یا «رب» آمده است. غیر از موارد گفته‌شده، تمام کاربردهای «رب» در قرآن، در مورد پروردگار جهان است که با مراجعه به آیات قرآن، پی می‌بریم وقتی این واژه در معنای خداوند به کار می‌رود، با گستره معانی این واژه مواجه هستیم؛ یعنی رب معانی مختلفی را شامل می‌شود که در هر قسمتی به جنبه‌هایی از معنای آن اشاره می‌شود؛ البته این به معنای نفی معانی دیگر نیست، بلکه به معنای تأکید بر معنای مورد نظر است (قاسمی حامد و دیگران، ۱۳۹۷).

۱-۳. رب به معنای خدا

این واژه به معنای خدا، حدوداً ۱۰۰۲ بار در قرآن آمده است. کلماتی چون ربنا، ربه، ربکم، ربها، رب السموات و الارض، رب العرش العظيم، رب المغرین و رب المشرقین در قرآن فراوان به چشم می‌خورند که منظور از رب در همه آنها خداوند است؛ برای مثال واژه ربی در آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» به معنای «خدای من» آمده است. این آیات داستان هم‌زبانی ابراهیم را با قومی که ستاره‌ها و ماه و خورشید را رب و خدای خود می‌خواندند، بیان می‌کنند. ابراهیم هریک از آنها را با

بروز ضعف و افول از اریکه ربوبیت به زیر می کشد و می گوید من دل در گرو چنین رب‌هایی نخواهم سپرد: «فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»، بلکه من دلباخته کسی هستم که هستی را در بر گرفته است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». پس با توجه به این نکات و همچنین دقت در آیات قبل از آن که از بت پرستی و روی آوردن به معبودهای دروغین صحبت می کنند، نتیجه گرفته می شود ربّ در این آیه به معنای خداوند است نه پرورش دهنده (معرفت، ۱۳۸۴).

الف) خالقیت: برخی از اهل لغت یا مفسران با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده است، پرستش کنید» و دیگر آیات مشابه، «رب» را به معنای خالق دانسته اند. این مسئله درست است؛ زیرا در این آیات، به جنبه خالقیت معنای «رب» اشاره شده است؛ اما باید در نظر داشت که «رب» به معنای مطلق خالقیت نیست، بلکه عبارت «رَبُّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» در آیه، بیانگر ارتباط و تلازم بین خالقیت و ربوبیت است؛ یعنی «إِنَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ، هُوَ مَدَبْرِكُمْ»؛ اما می توان گفت: به نظر می رسد در معنای رب، خالقیت نیز نهفته است؛ زیرا تنها کسی می تواند تربیت کند که چیزی را خلق کرده و به ویژگی های آن آگاهی داشته باشد؛ بنابراین خلقت و تدبیر جدایی ناپذیرند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵).

ب) احیاء و اماتة: خداوند در قرآن می فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الَّذِينَ؛ خدایی جز او نیست، او زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران شما است». همچنین در جای دیگر فرموده است: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ؛ آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند». با توجه به این آیات، پی می بریم در واژه «رب» معنای «احیاء» و «اماتة» نیز نهفته است؛ همان گونه که معنای خالقیت نهفته است؛ یعنی تدبیر زندگی و مرگ بندگان نیز در دست خداوند است. حضرت علی علیه السلام در دعایی در این باره می فرماید: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خدایا ای پروردگار مرگ و حیات و پروردگار آسمانها و زمین». بنابراین گستره معنایی این واژه شامل زندگی و مرگ می شود (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

در تفسیر آیه ۲۵۸ سوره بقره به ارتباط معنایی واژه رب با «اماته» و «احیا» اشاره شده است. در احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام محاجّه از سوی نمرود آغاز شد، لیکن قرآن کریم پرسش وی را بیان نکرده است؛ چون به قرینه پاسخ حضرت ابراهیم علیه السلام سؤال نمرود روشن است. از جواب برمی آید گویا نمرود پرسید: «پروردگار تو کیست که ما را به پرستش او دعوت می کنی، با آنکه زمام همه امور این مملکت به دست من است؟» حضرت ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «پروردگار من کسی است که مرگ و زندگی به دست او است: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»؛ یعنی مبدئی که نظام احیا و اماته در اختیار او است، مسئول تدبیر است. نمرود گفت: کسی که مرگ و حیات به دست او است، جز من کسی نیست: «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ». آن گاه برای اثبات این ادعا گفت: دستور می دهم تا دو نفر زندانی محکوم به مرگ را بیاورند، یکی را آزاد و دیگری را اعدام می کنم. سپس گفت: اکنون که دیدید مرگ و حیات به دست من است، باید مرا پرستید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۶۸؛ قمی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵).

از احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام برمی آمد که معبود کسی است که قدرت زنده کردن و میراندن داشته باشد. نمرود برای فرار از این محذور یا باید می گفت که زنده کردن و میراندن در اختیار بتها است که چنین چیزی درست نبود؛ زیرا نه آنها چنین عملی انجام داده بودند و نه درباره آنها مغالطه ممکن بود، یا باید می گفت آن که زنده می کند و می میراند منم و این ادعای عاطل را با تمویه باطل مقرون کند که بهترین گزینه برای وی همین بود که آن را انتخاب کرد، گرچه سرانجام مبهوت گشت.

دو مسئله احیا و اماته خدا، در آیاتی از قرآن کریم حدّ وسط برهان ربوبیت الهی قرار گرفته است، مانند «رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ لَإِلَهِ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (دخان، ۷-۸). در این آیه، ربوبیت مطلق با احیا و اماته مطلق ثابت شده است. همچنین مانند آیه «...الْأَرْبَابَ الْعَالَمِينَ... وَالَّذِي يُمِيتُ نَفْسًا يَحْيِيهَا» (شعراء، ۷۷-۸۱) که از زبان ابراهیم علیه السلام بیان شده و نه تنها مطلق اماته و احیا را از صفات ربّ العالمین می داند، بلکه می گوید: اماته و احیای من نیز به دست او است، نیز مانند «تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ... الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (ملک، ۱-۲).

همه مراحل حیات از پایین ترین مرحله تا عالی ترین آن به دست خدا است؛ چنان که قرآن کریم به صورت مطلبی کلی، خدا را شکافنده هسته‌ها و دانه‌ها و رشددهنده آنها تا مرحله درخت و گیاه شدن دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» (انعام، ۹۵). نیز حیات معنوی را به دست او می‌داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷).

ج) هدایت: خداوند تدبیر و تربیت بندگان را بر خود واجب کرده است؛ از این رو به منظور تحقق این هدف و رشد و کمالشان، هدایت‌هایی را برای آنان در نظر گرفته است که مطابق آیات قرآن از این قرارند:

۱. تکوینی: به هدایت عام و فراگیری که همه موجودات هستی را فرا گرفته و آنها را براساس آنچه در سرشت و درونشان به ودیعت نهاده است، به سوی کمال مطلوب خود سیر می‌دهد، هدایت تکوینی می‌گویند (پاکتچی، ۱۳۹۲). هدایت تکوینی در واقع همان نیرویی غریزی در نهاد همه موجودات است که آنها را به سوی هدفی که خداوند برایشان تعیین کرده است، راهنمایی می‌کند. این نوع هدایت، تخلف‌ناپذیر و قطعی است و اراده موجودات هیچ نقشی در آن نخواهد داشت. در اینجا به ذکر برخی از آیات قرآن در این باره پرداخته می‌شود: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ؛ گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور او است داده، سپس آن را هدایت فرموده است». هدایت در این آیه همه موجودات را فرا می‌گیرد و تنها مخصوص انسان‌ها نیست. در واقع خداوند هیچ چیزی را بدون هدایت رها نکرده است. در سوره اعلیٰ نیز هدایت تکوینی «رب» مقدر برای هر موجودی دانسته شده است: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ؛ نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای. همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آن که اندازه‌گیری کرد و راه نمود».

در آیاتی از قرآن کریم، این هدایت به‌طور ویژه به برخی از مخلوقات اختصاص یافته که نشان‌دهنده تأثیر ربوبیت و هدایت «رب» در تمام مظاهر هستی است و نیز نشان می‌دهد که او «رب» و «مدبر» امر هر چیزی است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي

مِنَ الْجِبَالِ بَيْوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن». وحی در این آیه به معنای الهام غریزی است که این الهام به صورت تکوینی است؛ یعنی خداوند از روز نخست او را با این ویژگی‌ها آفریده است. همچنین قرآن در خصوص تحولات زمین در قیامت، از وحی به زمین سخن گفته است: «يَوْمَئِذٍ تَحْدُثُ أَنَّ رَبِّكَ أَوْحَى لَهَا؛ آن روز است که زمین خبرهای خود را باز گوید؛ همان‌گونه که پروردگار تبادان وحی کرده است». منظور از وحی در این آیه، الهامی است که به صورت تکوینی به زمین صورت می‌گیرد، تا از حوادث و اخباری که در آن اتفاق افتاده، سخن گوید؛ زیرا خداوند زمین را از همان ابتدای آفرینش این چنین تربیت کرده است، تا آنچه را در آن اتفاق می‌افتد، ثبت و ضبط نماید (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵).

۲. تشریحی: همان‌طور که گفته شد خداوند هیچ موجودی را بی‌نیاز از هدایت تکوینی نیافریده و همه را از این نوع هدایت بهره‌مند ساخته است. در این میان انسان‌ها با توجه به قوه تعقل و اختیاری که خداوند به آنان ارزانی داشته، علاوه بر هدایت تکوینی، به هدایت تشریحی نیز نیاز دارند؛ زیرا قوه تعقل به‌تنهایی برای شناخت مسیر سعادت و کمال انسان کافی نیست و ممکن است در شناخت مسیر واقعی، دچار اشتباه و گمراهی شود؛ از این رو خداوند که به این نیاز بشر سمیع و بصیر است، آنها را از طریق پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تشریح قوانین، مورد هدایت تشریحی قرار داده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵). انسان در پذیرش این نوع هدایت، یا رد آن، مختار است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را بدو نمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاسگزار». براساس آیات قرآن، هدایت تشریحی، به دو دسته عام که همه انسان‌ها چه مؤمن و چه کافر را شامل می‌شود و خاص که بندگان خاصی را دربرمی‌گیرد، تقسیم می‌شود. هدایت عام، همان ارائه طریق است که به وسیله ارسال رسل، انزال کتب و تشریح قوانین، انسان را به راه سعادت هدایت می‌کند. حال انسان مختار است که آن را انتخاب کند و سعادت‌مند شود یا آن را رد کند و شقاوت‌مند گردد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَقُلِّ

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ و بگو: حق از پروردگارتان رسیده است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند».

در برخی از آیات، ارسال رسل و انزال کتب و شریعت الهی، تحت هدایت ربوبی بیان شده است: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى؛ با آنکه قطعاً از جانب پروردگارتان هدایت برایشان آمده است». در برخی دیگر از آیات، کتاب‌های آسمانی و شریعت الهی، وسیله هدایت «رب» معرفی شده‌اند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ؛ بگو: ای مردم، حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که هدایت یابد، به سود خویش هدایت می‌یابد و هر که گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم». مراد از حق در این آیه، قرآن کریم و دین اسلام است. گاه منظور از موعظه و کتاب، قرآن کریم است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ ای مردم، به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌ها است و رهنمود و رحمتی برای گروندگان به خدا آمده است»؛ «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ الر، کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم، تا مردم را به اذن پروردگارتان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده» و گاه جنبه رسالی هدایت مطرح است: «وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و موسی گفت: ای فرعون، بی‌تردید من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم» و «وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغَ كُمْ رَسُولَ رَبِّي؛ و صالح گفت: ای قوم من، به‌راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم». هدایت خاص همان «ایصال الی المطلوب» است که برخی از مؤمنان با عمل به تکالیف خود، مشمول آن می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۵). یکی از گروه‌هایی که خداوند آنان را مشمول این نوع هدایت شمرده است، «متقین» هستند که پس از ذکر صفات آنان می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ آنها بندگانند که از هدایتی از جانب پروردگارتان برخوردارند و آنها همان رستگاران‌اند» (ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ص ۱۸۶).

گروه دیگر که توفیق چنین هدایتی را پیدا می‌کنند، افرادی هستند که دارای دلی نرم و آماده پذیرش حق‌اند و قسی‌القلب نیستند. چنین افرادی نور هدایت الهی را دریافت می‌کنند: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ؛ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و در نتیجه برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد، همانند فرد تاریک‌دل است».

همچنین خداوند ایمان و عمل صالح را یکی از اسباب هدایت معرفی کرده، می‌فرماید: «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند؛ یعنی خداوند مؤمنانی را که به مقتضای ایمانشان عمل کرده‌اند، به مقام قرب خود می‌رساند که برترین مقام و مقصود هدایت است و این چنین است که آخرین سخنشان در بهشت، شکر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» به سبب رسیدنشان به این مقام خواهد بود: «وَأَخِرُّ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و پایان نیایش آنان این است که ستایش ویژه پروردگار جهانیان است» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ص ۲۲).

(د) رحمت: یکی دیگر از معانی‌ای که در واژه «رب» نهفته است، با توجه به آیات قرآن، رحمت است که حکایت از آن دارد که ربوبیت خداوند با رحمت همراه است؛ از این رو در برخی از آیات، هدایت‌یافتن نتیجه رحمت پروردگار ذکر شده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و راه‌یافتگان هم خود ایشان‌اند». همچنین در آیه‌ای، رحمت «رب» سبب نزول قرآن ذکر شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم؛ زیرا که ما هشداردهنده بودیم. در آن شب هرگونه کاری به‌نحوی استوار فیصله می‌یابد. این کاری است که از جانب ما صورت می‌گیرد. ما فرستنده پیامبران بودیم. و این رحمتی از پروردگار تو است که او شنوای دانا است»؛ یعنی خداوند به خواسته ایشان که همان هدایت به سوی پروردگار است، آگاه است؛ بنابراین به سبب رحمتش برای هدایتشان، قرآن را نازل کرده است. گاه پذیرش توبه به رحمت ربوبی نسبت داده شده است: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ

عَلِيَّةٌ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد و خدا بر او ببخشد. آری، او است که توبه‌پذیر مهربان است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۷). این نسبت به این دلیل است که قبول توبه از شئون ربوبی است که به منظور تربیت مربوب خود و بازگرداندن او به رحمت خود انجام می‌گیرد؛ چون انسان با گناه از رحمت خداوند خارج می‌شود و با توبه، دوباره به آن بازمی‌گردد. همچنین گناه مهلت‌دادن به گناهکاران، از برنامه‌های تربیتی ربوبی شمرده می‌شود که به مقتضای رحمتش، در عذاب آنها تعجیل نمی‌کند و نهایت فرصت را به آنان می‌دهد: «وَرَبُّكَ الْعَفُوُّ ذُو الرِّحْمَةِ لَوْ يَأْخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا؛ و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است. اگر به جرم آنچه مرتکب شده‌اند، آنها را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً در عذاب آنان تعجیل می‌نمود؛ ولی چنین نمی‌کند، بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز از برابر آن راه‌گزینی نمی‌یابند».

در برخی آیات، «رب» متصف به صفت رحمت خداوند شده است، تا هرگونه ظلم و ستم را از ساحت ربوبی نفی کند: «وَرَبُّكَ الْعَنِي ذُو الرِّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَشَاءُكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ؛ و پروردگار توبی‌نیاز و رحمتگر است. اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین شما می‌کند؛ همچنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است»؛ بنابراین رب به معنای تدبیر همراه با رحمت است؛ یعنی خداوند به منظور تدبیر امور و تربیت بندگان، با رحمت خود با آنان برخورد می‌کند و نهایت لطف خود را در این زمینه صرف می‌کند، به طوری که توبه بندگان را به سرعت اجابت می‌کند و در عذاب گناهکاران تعجیل نمی‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸).

۳-۲. رب به معنای پادشاه و سلطان

در آیات مربوط به حضرت یوسف، رب به معنای پادشاه به کار رفته است؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

«أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْتَبِقِي رَبَّهُ حَمْرًا؛ اما یکی از شما ساقی برای پادشاه و سلطانش خواهد

شد؛ «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ؛ يوسف به یکی از آن دو که گمان می کرد نجات می یابد، گفت: مرا نزد پادشاهت یاد کن؛ اما شیطان یادآوری او را در نزد پادشاهش از یاد وی برد؛ «قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ؛ برگرد به سوی سلطان خویش». در تمام این آیات واژه ربّ به معنای پادشاه آمده است که منظور، ریان بن الولید پادشاه مصر است.

عده‌ای وجوه دیگری برای واژه «ربّ» در قرآن بیان کرده‌اند؛ از جمله کتاب وجوه القرآن ابی عبدالرحمن اسماعیل بن احمد حمیری و نیز کتاب وجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز ابی عبدالله الحسین بن محمد دامغانی واژه «ربّ» در آیه «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ» را به معنای «هارون» گرفته‌اند و گفته‌اند آیه خطاب به موسی است که تو و برادرت هارون بروید؛ اما با توجه به سیاق آیات قبل از آن به دست می آید که منظور از «ربّ» در این آیه نیز خداوند است نه هارون (قرائتی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۱). آیات ۲۰ و ۲۱ این سوره، داستان حضرت موسی را بیان می کنند که طبق امر خداوند قوم خود را به مهاجرت به سرزمین مقدسی که خداوند بر آنان مقدر کرده است، دعوت می کند؛ ولی آنان به حضرت موسی علیه السلام طعنه می زنند و می گویند اگر خدایی که تو ما را به سوی او می خوانی وجود دارد، با او داخل آن سرزمین مقدس شوید. پس واژه «ربّ» در قرآن به دو معنای «خدا» و «شاه و سلطان» به کار رفته است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۶).

۴. مشتقات ربّ در قرآن

در کتاب‌های لغت مشتقات زیادی برای واژه ربّ بیان شده است، مثل واژه «الربوة: مکان بلند تپه»، «رایبه: به معنای شدید»، «رایباً: بلند و برآمده»، «أربی: بیشتر و فراوان‌تر»، «ربا مصدر ربا یربو: به معنای زیادی» که حدوداً ده بار در قرآن آمده است از جمله آیه‌های ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸ و ۲۸۰ سوره بقره و آیه سیزده سوره آل عمران و نیز سوره نساء آیه ۱۶۱ و روم آیه ۳۹، «ربت: رشد و نمو»، «ربیانی: بزرگ کردن». با دقت در معانی بسیاری از مشتقات این واژه چون ربابه، مرّبب، المربوب و ربّان که از ریشه «ربب» گرفته شده‌اند، به دست می آید که این معانی ارتباط مهمی با معنای اولیه این واژه یعنی پادشاه

۲-۴. ربانیون

این واژه که جمع «ربانی» است، چهار بار در قرآن آمده است و ربانی منسوب به رب (خدای تعالی) است. در این معنی ربانی مثل «الهی» است، یعنی منسوب به الله. نیز گفته شده است ربانی منسوب به ربّان به معنای دانشمند و راسخ در علم دین و عارف به الله است (شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۵۴). از جمله آیاتی که این لفظ در آنها به معنای «مردان الهی» به کار رفته است، می‌توان به آیه ۷۹ سوره آل عمران اشاره کرد: «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ». در صدر این آیه، چنین آمده است که برای بشری که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری داده است، شایسته نیست که به مردم بگوید بندگان من باشید و بعد از بیان این هشدار چنین گفته است: «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ»؛ پس با توجه به صدر آیه، معنای «مردان خدایی» تناسب پیدا می‌کند. علاوه بر این مورد، لفظ ربّانیون در دو آیه ۶۳ و ۴۴ مائده نیز آمده است؛ اما به معنای علما و دانشمندان است: «لَوْ لَا يَتَّبِعُهُمُ الرِّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِيمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَلِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ «... يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ...». در این دو آیه همان‌طور که بیان کردیم «الرِّبَّائِيُّونَ» به معنای علما و دانشمندان به کار رفته است؛ چون در آیه اول، رِّبَّائِيُّونَ به «الاحبار» که به معنای دانشمندان یهودی است، عطف شده و احتمالاً در اینجا به معنای دانشمندان مسیحی است (ازهری، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵؛ جوهری، ۱۴۰۷، ص ۲۲۶).

۳-۴. ربیون

ربیون صیغه مبالغه و جمع ربّی است. این لفظ یک بار در قرآن آمده و به معنای مردان الهی است: «وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ»؛ (آل عمران، ۱۴۶). شاهد بر این معنا آیات قبل و بعد از آن است که در مورد جهاد و استقامت در راه خدا است و جز چنین معنایی بر این مطالب، تطبیق نمی‌کند (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵). با چنین تعاریفی از رب چند نتیجه مهم حاصل می‌شود: ۱. خداوند رب ما و رب تمام کائنات است و فقط او پرورش دهنده و برآورنده حاجات ما است. ۲. فقط خداوند کفیل، حافظ و وکیل ما است؛ ۳. اطاعت از خداوند که اساس فطرت پاک ما انسان‌ها است، پایه و شالوده

زندگی اجتماعی ما به شکلی صحیح و پسندیده نیز هست؛ بنابراین فقط با تکیه بر شخصیت محوری او است که افراد و گروه‌های مختلف می‌توانند در قالب یک امت (به گونه‌ای صحیح و سازنده) عمل کنند. ۴. تنها کسی که سزاوار است ما و تمامی مخلوقات او را بپرستیم و از وی اطاعت کنیم و فرمانبردارش باشیم، همانا خدای سبحان است. ۵. خداوند مالک جسم و جان ما و مالک هر چیزی است (که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد) و فقط او است که حاکم و آقای ما است.

عرب‌ها و ملت‌های جاهل از دیرباز تاکنون در فهم ربوبیت در اشتباه بوده‌اند، به‌نحوی که معنای جامع و گسترده ربوبیت را به پنج بخش تقسیم کرده و پنداشته‌اند افراد مختلفی عملاً هر یک از این بخش‌ها را در دست دارند و مالک آن‌اند. قرآن کریم نیز برای تصحیح چنین فهم غلطی نازل شد و با استدلال‌های قوی و قانع‌کننده خود ثابت کرد اصلاً امکان ندارد در این جهان عظیم و گسترده، کوچک‌ترین امری از امور ربوبیت در دست کسی غیر از مالک سلطه برتر باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۹). قرآن همچنین به همه نشان داد این نظم عجیبی که بر کائنات و نظام هستی حاکم است، خود دلیل کاملاً روشنی برای این موضوع است که تمامی انواع ربوبیت مختص به خداوند یگانه‌ای است که این جهان پهناور را آفریده است؛ پس هر کسی که در این جهان زندگی می‌کند و گمان می‌برد که ممکن است امری از امور ربوبیت در دست غیر خداوند باشد، در واقع با حقیقت سر جنگ دارد، از واقعیت چشم‌پوشی می‌کند و بر حق می‌شورد و با مقاومتی که در برابر حق و حقیقت نشان می‌دهد، سرانجام خود را به دام هلاکت و زیانباری می‌افکند (مصطفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۷).

نتیجه‌گیری

واژه رب در شبکه معنایی اسامی پروردگار جایگاهی بنیادین دارد؛ چراکه از یک سو در برخی آیات به‌عنوان اسم خداوند به کار گرفته شده است و بر این اساس با مفاهیم توحیدی ارتباط مستقیم دارد و از سوی دیگر در برخی ترکیب‌های دستوری آیات برای مفهوم غیرالهی استفاده شده و با حوزه معنایی شرک در ارتباط است (طریحی، ۱۳۶۶، ص ۳۱).

رب از واژه‌های دخیل در قرآن است که از ریشه «رب» است که احتمالاً از زبان عبری وارد عربی شده است. در پژوهشی، خوانین زاده و نجارزادگان با بررسی معنا و اشتقاق واژه رب در قرآن کریم رب را واژه‌ای جامد تلقی کرده‌اند؛ چراکه از سویی پیوند معنایی میان صورت اسمی «رب» با کاربردهای فعلی ریشه «رب» و از سوی دیگر، پیوند میان ریشه‌های «رب» و «ربو» روشن نبوده است. هدف آنان بررسی تصویری روشن از روش‌های مورد استفاده در معناشناسی واژگان قرآنی و نتایج حاصل از آن بوده است که با مطالعه ما مبنی بر جایگاه معنوی رب هم‌راستا نیست (خوانین زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳). برخی محققان با بررسی گستره معنایی رب در قرآن دریافته‌اند واژه رب در معنای غیر خداوند به معنی بخشی از معنای حقیقی واژه و در معنای خداوند مطابق با آیات قرآن: هدایت تشریحی، تکوینی و رحمت است (قاسمی حامد، میرحسینی و شیرانی، ۱۳۹۷) که نتایج آنها با مطالعه ما همسو و هم‌راستا است. با نگاهی به آیات کریمه وحی مشاهده می‌شود هرگاه پیامبری دست نیاز به سوی حضرت پروردگار برداشته و او را خوانده، در طلیعه کلام و سرآغاز سخنش واژه «رب» به کار رفته است. از سوی دیگر، خواسته‌هایی که با این واژه آغاز شده‌اند، اجابتی سریع و پاسخی به هنگام به دنبال داشته‌اند و به عبارت دیگر «رب» رمز و کلید گشایش درهای بسته است (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ص ۴۸؛ طب‌حسینی، ۱۳۸۹).

لغت‌شناسان برای «رب» معانی متعددی ذکر کرده‌اند که نشان‌دهنده گستره معنایی آن است. لفظ رب و مشتقات آن، ۹۸۰ بار در قرآن کریم، به کار رفته که بیشتر کاربرد این واژه در معنای خداوند متعال و موارد اندکی در معنای غیر خدا است. در بقیه موارد که رب در معنای خداوند به کار نرفته است که معانی آن با توجه به آیات مرتبط عبارت‌اند از: خالقیت، احیاء، اماتة، هدایت تکوینی، هدایت تشریحی و رحمت. با توجه به معانی این واژه و جایگاه معنوی‌ای که در قرآن کریم دارد، می‌توان گفت این واژه به خداوندی اشاره دارد که انسان را آفریده و زندگی و مرگش در دست او است؛ بنابراین خداوند تمامی امور زندگی انسان را زیر نظر دارد. چون او تدبیر و تربیت انسان را بر عهده گرفته است، در این مسیر او را هدایت تکوینی و تشریحی می‌کند و با رحمت خود او را به منزل مقصود هدایت می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۳۷۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). ترجمه قرآن (چاپ چهارم). تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش.
۳. ابن الأثیر، محمد. (۱۹۷۹م). النهایة فی غریب الحدیث والأثر. بیروت: انتشارات المكتبة العلمیة.
۴. ابن درید ازدی، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة (چاپ اول). بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.
۵. الأزهري الهروي، محمد بن احمد. (۱۳۷۹). تهذیب اللغة (چاپ اول). بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي.
۶. افقهی سبزواری، سید عبدالعلی. (۱۳۸۹). تفسیر مواهب الرحمن (چاپ سوم). مشهد: انتشارات آل البيت علیهم السلام.
۷. امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم. (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۸. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). ترجمه شناسی قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. پطرس، الدكتور. (۶۴م). تفسیر العهد الجدید. قاهره: شبرا، صدر.
۱۰. جفری، ارتور. (۱۳۹۵). واژه‌های دخیل در قرآن (مترجم: فریدون بدره‌ای، چاپ سوم). تهران: انتشارات توس.
۱۱. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (چاپ چهارم). بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.

۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: نشرمیقات.
۱۳. حسینی واسطی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: انتشارات دارالفکر.
۱۴. حموی الیسویحی، الاب صبحی. (۱۳۷۳). معجم الایمان المسیحی (اختار مفردات و معلومه من شتی المصادر). بیروت: دارالمشرق.
۱۵. خوانین زاده، محمد علی و نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۹۳). بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق رب. مجله مطالعات قرآن و وحدت، ۱۸ (۱)، صص ۳۳-۶۸.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن (مترجم: غلامرضا خسروی حسینی). بیروت: انتشارات الدارالشامیه.
۱۷. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب عربی.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۹. شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۲). باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. شیرزاد، محمد حسن؛ شیرزاد، محمد حسین؛ و شریفی، محمد. (۱۳۹۶). چند معنایی ریشه‌های رب در قرآن کریم. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۵ (۲)، صص ۹۵-۱۲۱.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۶). مجمع البحرین و مطلع النیرین. تهران: مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶). التبیان فی تفسیر القرآن (محقق: احمد حبیب بصیر العاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۸۷). بررسی مبانی فرامتنی چند معنایی در قرآن کریم. مجله پژوهش و حوزه، ۳(۳۳). صص ۸۰ - ۱۱۳.
۲۶. علی، جواد. (۱۴۲۲ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالساقی.
۲۷. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۳۷۵). مفاتیح الغیب. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۸. قاسمی حامد، مرتضی؛ میرحسینی، سید محمد؛ و شیرانی، مجتبی. (۱۳۹۷). گستره معنایی رب در قرآن کریم. دوفصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، ۱۴(۵۰). صص ۶۴-۷۶.
۲۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۰. قریشی، علی اکبر. (۱۳۷۸). قاموس قرآن (جلد ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر قمی. قم: نشر دارالکتاب.
۳۲. کردنژاد، نسرین. (۱۳۸۹). معناشناسی واژه رب، مجله حسنا، ۱(۴). صص ۲۳-۳۷.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: انتشارات دارالکتب اسلامی.
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). معارف قرآن (ج ۱-۳). قم: انتشارات مؤسسه در راه حق.
۳۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۴). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۴). آموزش قرآن کریم (ترجمه التمهید فی علوم القرآن). قم: نشر تمهید.
۳۷. نکونام، جعفر و بهشتی، نرگس. (۱۳۸۹). معنی شناسی «رب» در قرآن مجله صحیفه مبین، ۱۶(۴۷). صص ۱۰۶-۱۲۷.
۳۸. ولفنسون، اسرائیل. (۲۰۰۱). تاریخ اللغات السامیه، بیروت: دار القلم.
۳۹. نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۳۸۰). وجوه القرآن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۰. هاکس، جیمز. (۲۰۰۶م). قاموس کتاب مقدس. قم: انتشارات اساطیر.

41. Dalman, G.H. (1901). *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: M.J. Kauffmann.
42. Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, tr. E. Robinson, ed. F. Brown, Oxford: Oxford University Press.
43. Horowitz, Y. (2007). Hillel. In: *Encyclopaedia Judaica*, 2nd Edition, New York: Thomson Gale, vol. 9, pp. 108-110.
44. H. S. Nyberg (1952). *Hebreisk Grammatik*. s. 2. Reprinted in Sweden by Universitetstryckeriet, Uppsala 2006.
45. Huehnergard, J. (1995). Semitic Languages. In: *Civilizations of the Ancient Near East*, ed. J.M. Sasson, New York: Scribners, vol. 4, pp. 2117-2134.
46. Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*, New York: G.P. Putnam's Sons. vol. II.
47. Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Carta, Jerusalem: The University of Haifa.
48. Koehler, L. and Baumgartner, W. (1958). *Lexicon in Veteris Testamenti Libros*. Leiden: Brill (Part I: A Dictionary of the Hebrew Old Testament in English and German, ed. L. Koehler; Part II: A Dictionary of the Aramaic Parts of the Old Testament in English and German, ed. W. Baumgartner).
49. Moscati, S. (1980). *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
50. Rubin, A.D. (2010). The Subgrouping of the Semitic Languages. In: *Language and Linguistics Compass*, vol 2(1), pp. 18-19.

References

* Holy Quran.

1. Ali, J. (1422 AH). *Detailed in the history of Arabia before Islam*. Beirut: Dar Al-Saqi.
2. al- Johari al-Farabi, I. (1407 AH). *Al-Sihah Taj Al-Lugha wa al-Sihah al-Arabiya* (4th ed.). Beirut: Dar Al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic]
2. al-Azhari al-Harawi, M. (1379 AP). *Tahdhib al-Lugha*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
3. al-Husseini Zabaidi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
4. al-Kulayni. (1407 AH). *al-Kafi*. Tehran: Islamic Library Publications. [In Arabic]
5. al-Raghib Al-Isfahani. (1374 AP). *Al-Mufradat* (Gh. Khosravi Hosseini, Trans.). Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
6. al-Razi, F. (1375 AP). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
7. al-Suyuti, J. (1404 AH). *al-Durr al-Manthur Fi Tafsir Bil-Ma'thur*. Qom: School of Grand Ayatollah Marashi Najafi (Ra). [In Arabic]
8. al-Turayhi., F. (1366 AP). *Majma-ul-Bahrain*. Tehran: Mortazavi. [In Arabic]
9. Alusi, M. (1375 AP). *Ar-Ruh al-Ma'ani fi Tafsiri-l-Qur'ani-l-'Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
10. al-Zamakhshari. (1407 AH). *al-Kashshaaf*. Beirut: Arabic Library. [In Arabic]
11. Amin Isfahani, S. N. B. (1361 AP). *The repository of mysticism in the interpretation of the Qur'an*. Tehran: Muslim Women's Movement. [In Persian]
12. Ayati, A. M. (1374 AP). *Translation of the Quran* (4th ed.). Tehran: Soroush. [In Persian]
13. Dalman, G. H. (1901). *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*. Frankfurt: M.J. Kauffmann

14. Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament* (F. Brown, E., Robinson, Trans.). Oxford: Oxford University Press
15. H. S. Nyberg (1952). *Hebreisk Grammatik*. s. 2. Reprinted in Sweden by Universitetstryckeriet, Uppsala 2006
16. Hamavi al-yasu'i, A. S. (1373 AP). *Mu'jam al-Iman al-Masihi*. Beirut: Dar al-Mashriq. [In Arabic]
17. Hawks, James. (2006). *Bible Dictionary*. Qom: Asatir Publications.
18. Horowitz, Y. (2007). Hillel. *Encyclopaedia Judaica* (2nd ed.). New York: Thomson Gale.
19. Hosseini Shah Abdul Azimi, H. (1363 AP). *Tafsir Athna A'shari*. Tehran: Miqat. [In Arabic]
20. Huehnergard, J. (1995). Semitic Languages. *Civilizations of the Ancient Near East* (J. M. Sasson, Ed.) New York: Scribners.
21. Ibn al-Athir. (1979). *al-Nihayah fi gharib al-hadith wa-al-athar*. Beirut: Scientific Library Publications. [In Arabic]
22. Ibn Duraid. (1987). *Jamharat al-Lugha*. Beirut: Dar Al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic]
23. Jastrow, M. (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*, New York: G.P. Putnam's Sons. vol. II
24. Jeffrey, A. (1395). *The foreign vocabulary of the Quran* (F. Badrei, Trans., 3rd ed.). Tehran: Toos. [In Persian]
25. Khaninzadeh, M. A., & Najarzadegan, F. (1393 AP). Rereading the views of Muslim scholars on the meaning and derivation of the Lord. *Journal of Quranic Studies and Unity*, 8(1), pp. 33-68. [In Persian]
26. Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Carta, Jerusalem: The University of Haifa
27. Koehler, L., & Baumgartner, W. (1958). *Lexicon in Veteris Testamenti Libros*, Leiden: Brill (Part I: A Dictionary of the Hebrew Old Testament in

- English and German, ed. L. Koehler; Part II: A Dictionary of the Aramaic Parts of the Old Testament in English and German, ed. W. Baumgartner)
28. Kurdnezhad, N. (1389). Semantics of the word 'RAB'. *Hosna*, 1(4). pp. 23-37. [In Persian]
29. Ma'rifat, M. H. (1384 AP). *Teaching the Holy Quran (translation of Al-Tamhid Fi Olum Al-Quran)*. Qom: Tamhid. [In Persian]
30. Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP). *Ma'aref Quran* (Vols. 1-3). Qom: Dar Rah-e Haq. [In Persian]
31. Moscati, S. (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages: Phonology and Morphology*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
32. Mustafavi, H. (1384 AP). *Research in the words of the Holy Quran*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Persian]
33. Nekounam, J., & Beheshti, N. (1389 AP). Semantics of "Lord" in the Quran. *Sahife-ye Mobin*, 16(47). pp. 106-127. [In Persian]
34. Neyshabur, A. (1380 AP). *Aspects of the Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
35. Pakatchi, A. (1392 AP). *Translation Studies of the Holy Quran*. Tehran: Imam Sadiq University (PBUH). [In Persian]
36. Petros, D. (64). *Tafsir al-A'hd al-Jadid*. Cairo: Shabra. [In Arabic]
37. Qaraati, M. (1383 AP). *Tafsir-e Noor*. Tehran: Cultural Center for Lessons of Quran. [In Persian]
38. Qasemi Hamed, M., Mir Hosseini, S. M., & Shirani, M. (1397 AP). Semantic Range of the Word "Rabb" in the Qur'an. *Motaleat-e Taghribi-e Mazaheb-e Eslami*, 14(50). pp. 64-76. [In Persian]
39. Qomi, A. (1363 AP). *Tafsir Qomi*. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
40. Qureishi, A. A. (1378 AP). *Qamus-e Quran* (Vol. 3). Tehran: Islamic Library. [In Persian]
41. Rubin, A. D. (2010). The Subgrouping of the Semitic Languages. *Language and Linguistics Compass*. 2(1), pp. 18–19

42. Sabzawari, S. A. (1389 AP). *Tafsir Mawahib al-Rahman* (3rd ed.). Mashhad: Aal al-bayt. [In Arabic]
43. Shaykh Tabarsi. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi-Tafsir al-Qur'an*. Beirut: al-A'alami. [In Arabic]
44. Shirazi, A. K. (1382 AP). *Archeology and Historical Geography of Quran Stories*. Tehran: Publications of Islamic Culture Publishing House.
45. Shirzad, M. H., Shirzad, M. H., & Sharifi, M. (1396 AP). Polysemy of the Roots "/r//b//v/; /r//b//w/" in the Holy Qur'an: A Literary Analysis of Mergers and Splits of Stems. *Literary-Quranic Researches*, 5(2). pp. 95 -121. [In Persian]
46. Tabatabaei, S. M. H. (1393 AP). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Islamic Publications Office of Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
47. Tayeb Hosseini, S. M. (1387 AP). Examining the basics of polynomial hypertext in the Holy Quran. *Research and Hawzah*, 3(33). pp. 80 - 113. [In Persian]
48. Tusi, M. H. (1376). *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran* (Researcher: Ahmad Habib Basir Al-Ameli). Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. [In Arabic]
49. Wolfensohn, I. (2001). *Date of Semitic languages*. Beirut: Dar al-Qalam.